

اشاره‌ای در مورد وضعیت زنان در کردستان

آمینه کاکه‌باوه

اعمال فشار و ستم ملی از جمله سرکوب خواسته‌های سیاسی و اجتماعی، وضعیت اقتصادی بد، و به اجرا در نیاوردن طرح‌های اقتصادی فراگیر، ممنوعیت زبان کردی در ایران و ترکیه، یکی دیگر از پیامدهای ستم ملی و تشدید فشار بر زنان و گسترش فرهنگ مردسالاری می‌باشد. وجود ستم ملی، فشارهای معینی را تحمیل می‌کند که بار سنگین این فشار بر دوش زنان است. در کردستان بسیاری از جریان‌های سیاسی سعی دارند که ستم جنسی و ابعاد خشونت علیه زنان را به گردن ستم ملی بیاندازند، اولین قربانیان جنگ زنان می‌باشند، ناسیونالیسم ستمگری بر زنان را به مسئله ستمگری ملی گره زده است.

سالها محاصره اقتصادی عراق چندین گام وضعیت زنان این کشور را به عقب برده است، بعد از رژیم دیکتاتوری بعث، مردسالاری و اسلام سیاسی از یک طرف و روابط و فرهنگ عشیره‌ای از طرف دیگر زندگی را بر زنان این کشور دشوارتر نموده است و کردستان از این مسئله مبری نمی‌باشد. در واقع ارتجاع اسلامی که بر روابط عشیره‌ای و فئودالی استوار است، بخش‌های زیادی از منطقه و از جمله عراق را در برگرفته است. دختران خودکشی و خودسوزی را تنها راه نجات از دست فامیل خود و فرهنگ عقب مانده جامعه می‌یابند. فقر و بیسوادی در حاشیه شهرها دامن اکثریت خانواده‌ها را در برگرفته است. این امر برای خانواده‌های بدون مرد بدتر است. به عنوان نمونه خانواده‌های انفال در عراق که هیچکس آنها را بحساب نمی‌آورد. زنان این خانواده‌ها اجازه کار در بیرون خانه را ندارند، و آنهایی که به کاری در بیرون مشغولند مخفیانه به سر کار می‌روند. زنان در تولید هیچ شرکتی ندارند و از استقلال اقتصادی برخوردار نیستند.

دولت کردستان در طول ۱۵ سال حاکمیت خویش دست به هیچ اقدام جدی که وضعیت زنان در جامعه را تغییر دهد، نزده است. آنها حق‌طلبی زنان را به بعد از حل مسئله فدرالیسم و به خود زنان موکول می‌کنند و می‌گویند که مشکل زنان مسئله خودشان است نه

مسئله جامعه و مردان! ناسیونالیسم مانعی جدی برای مبارزات زنان و رهایی آنان از قید بردگی می‌باشد. پایدار ماندن ستم جنسی به نفع بورژوازی است و هر نوع مبارزه علیه ستم جنسی حاکمیت ناسیونالیسم را تضعیف می‌نماید.

امروز در عراق خطر جنگ مذهبی جامعه را تهدید می‌کند، خطر جدی دیگر مسئله قانون مذهب ارتجاعی است که زنان را چند قدم به عقب میبرد، هنگام انتخابات عراق بود من در کردستان حضور داشتم از رسانه‌های گروهی و تلویزیون هیچ بحثی در این رابطه نبود که انتخابات برای چی؟ و چرا؟ فقط روی این مسئله بحث می‌شد که این اولین بار است که انتخابات آزاد! برگزار می‌شود و مردم باید شرکت کنند. از اول هم معلوم بود که باید به چه کسانی رای داده شود، بخاطر بیکاری و برای امرار معیشت خود داوطلب شدن برای پلیس شدن در میان جوانان طرفدار زیادی دارد، چون متأسفانه هیچ آلترناتیو دیگری موجود نیست.

قوانین شرعی که تحت عنوان دفاع از ناموس و شرف جرم مرتکبین جنایات علیه زنان را تخفیف می‌دهد، هنوز در جامعه تا دو سه سال قبل به قوت خود باقی بود، تا اینکه فشار فعالان زنان روشنفکر و آزادیخواه حاکمان و احزاب کردستان را وادار نمود که این قانون را تغییر دهند و قتل ناموسی را همانند قتل‌های دیگر بشمار آورند و مجازات شوند. یکی دیگر از دلایل این تغییر جهت حاکمان کردستان فشار غرب بعد از قتل «پایلا» در اربیل به دست پدرش بود، (پایلا دختری بود که در سوئد زندگی می‌کرد و پدرش با کمک عمویش او را در کردستان عراق بقتل رساندند).

در عراق مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه عقب ماندگی فرهنگی و تعصبات مذهبی تحت عنوان ناموس پرستی امنیت روحی و جسمی زنان را به خطر انداخته است. وضع زنان در کل عراق از آن موقعی که آمریکا در آنجا حضور دارد وضعیت زنان کردستان بدتر شده است.

پایان دادن به وحشیگری مردسالاری اسلامی در ایران، عراق، افغانستان و غیره تنها با سرنگونی نظام حاکم میسر نیست، برنامه جایگزینی این نظام را هم باید در نظر گرفت، اما

اگر دامنه این خشونت از طریق رفرم محدودتر شود باید از چنین رفرم‌هایی پشتیبانی نمود، بعنوان مثال قتل ناموسی، سنگسار و قصاص مجازاتی بی‌نهایت وحشیانه‌ای هستند و اگر بتوان از طریق رفرم به آن خاتمه داد گامی به پیش در جنبش زنان می‌باشد. برای مثال از پروژه‌های فعالیتی در ایران برای رفرم و فعالیت‌های مانند تلاش زنان کردستان که هدفشان محدودکردن و جلوگیری از خشونت مردسالاری در چهارچوب نظام حاکم است باید پشتیبانی نمود.

در کردستان عراق تعداد نسبتاً زیادی از سازمانها، انجمنها و تشکلهای زنان در شهرهای بزرگ و کوچک فعالیت میکنند که از کمک‌های حکومت محلی کردستان بهره‌مند هستند در زمینه‌های کمک به زنان و دخترانی که در معرض خشونت قرار میگیرند، ایجاد دوره‌های آموزشی برای نمونه در مورد بهداشت زنان و آموزشهای جنسی، خانه‌های امن برای قربانیان خشونت فراهم کرده است و این کمک‌های ناچیزی است که از طرف حکومت کردستان آن هم تحت فشار نهادها و تشکلهای زنان به زنان تعلق می‌گیرد.

چپ و فمینیسم

مسئله زنان یکی از مهمترین مسایل انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی است

فمینیسم یعنی برابری انسان‌ها، که در آن بحث از برابری زن و مرد و ارزش‌های انسانی می‌شود. برای مثال در جامعه سوئد کلمه فمینیسم جای برابری زن و مرد را گرفته است، اما فمینیسم بخصوص در کشورهای شرقی در ضدیت با مردان معنی می‌شود. به همین خاطر کلمه برابری کمتر از فمینیسم جدل‌برانگیز است. وقتی که از مبارزه برای رهایی زن در جامعه بحث می‌شود، در عمل این وظایف به خود زنان سپرده می‌شود نه اینکه این امر، امری است که مربوط به هر دو است.

مبارزه علیه ستم بر زنان و مبارزه برای برابری در طول انقلابات بورژوا دمکراتیک بوجود آمد. در آمریکای شمالی و اروپا ۲۰۰ سال طول کشید تا زنان حق رای بدست بیاورند بعد از مقاومت و ممانعت شدید در برابر جنبش فمینیستی برای مثال در ایران مسئله آگاهی

فمینیستی در اوائل قرن ۲۰ تحت تاثیر کشورهای غرب پیدا شد، انقلاب مشروطه مسئله رهایی زنان و ستم بر آنان را در سطح وسیعی مطرح کرد. در آن زمان فقط ۲ کشور غربی، حق زنان را به رسمیت شناخته بودند، کمونیست‌ها و نیروهای رادیکال بودند که در ایران مانند سایر کشورهای خاورمیانه مسئله زنان را مطرح کردند.

در کشورهای غرب با پیدایش مارکسیسم در قرن ۱۹ تحلیل‌های رادیکال از نابرابری در جنبش مطرح شد، رابطه نابرابری در جنبش برابری زن و مرد با نظام طبقاتی و سرمایه‌داری توسط مخصوصا انگلس قرار گرفت، در انقلاب کمون پاریس، اولین حکومت کارگری زنان نقش وسیعی ایفا نمودند و در کمون پاریس زنان کارگر نیروی عمده برای مبارزه برای رهایی بودند.

برابری کامل زن و مرد اگر چه در تشکیلات‌های چپ به رسمیت شناخته شده است، ولی همانند جامعه هنوز مسئله آگاهی فمینیستی به مثابه رهایی زنان از ستم جنسی به بحث عمیق تبدیل نگردیده است، ما به مثابه جریان‌های مارکسیستی که معتقد به برابری زن و مرد می‌باشیم باید قدم‌های جدی‌تری در این رابطه برداریم و از تجربیات مثبت جوامع پیشرفته و همچنین احزاب پیشرو و رادیکال استفاده کنیم. همچنانکه می‌دانیم با ظهور کومه‌له در عرصه فعالیت علنی نقش مبارزات زنان به طریق رادیکالی در سطح کردستان تغییر نمود، در شرایطی که کردستان در مقایسه با بخش زیادی از مناطق ایران به لحاظ صنعتی عقب مانده‌تر است و بیسوادی در میان مردم و بخصوص زنان سطح بالایی داشت و هنوز هم دارد، مذهب و خرافات مذهبی در میان مردم و تا حدود زیادی بر کل جامعه کردستان مسلط بود، در چنین شرایطی بود که کومه‌له به مبارزه با این خرافات مذهبی و تبعیض جنسی برخاست و با تبلیغ مستمر و خستگی ناپذیر جایگاه خود را در میان مردم و بخصوص زنان تثبیت نمود، مهمترین تحول این دوره به میدان کشیدن زنان به مبارزه علنی و حرفه‌ای در سطح وسیعی بود که زنان را به حقوق خود و راه‌حل‌های مبارزه بخاطر ستم جنسی سازمان داد، کومه‌له سنت شکن بود برای مثال جلسات سخنرانی عمومی در اندوره بیشتر در مساجد برگزار می‌شد و مساجد جایی بود فقط برای مردان، حضور علنی

کومه‌له در تمام مناطق کردستان این شرایط را فراهم نمود که زنان هم بتوانند همراه با مردان به این جلسات بروند مردان پای صحبت و سخنرانی آنها بنشینند، کومه‌له تنها حزب چپ کردی بود که مهر رادیکالیسم و غیرمذهبی بودن را بر کل جنبش کردستان و بالاخص جنبش زنان زد، حتی تا حدی گسترش پیدا نمود که تا حدود زیادی جنبش زنان کردستان عراق هم متأثر از آن شده است.

سال گذشته وقتی ۸ مارس در اردوگاه کومه‌له برگزار شد بیش از هزار نفر از زنان و مردان کردستان عراق شرکت نمودند، ولی سوال این است که آیا اینها کافی ست. کومه‌له هنوز نتوانسته تمام پتانسیل خود را در این رابطه بکار گیرد، چون مسائل کارگری و قیام کارگری در اولویت احزاب چپ سنتی قرار گرفته است، ما نباید بگذاریم که مردان در این عرصه از مبارزه عقب بیافتند، مبارزه برای از بین بردن هر نوع ستمی، از جمله ستم جنسی باید در درون ما به امری همه‌گیر تبدیل شود تا بتوانیم آن خلای که در بالا به آن اشاره کردم پر شود، در کنگره‌های کومه‌له از جمله کنگره ۱۰ و ۱۱ کومه‌له روی این مسئله بحث عمیقی شد و حتی در این مورد بیانیه‌ای صادر شد ولی متأسفانه تا حال کار زیادی برای پراتیک کردن آن نشده است. یکی از مشکلات دیگر تعداد کم رفقای زنان در رهبری این تشکیلات می‌باشد و دلیل آن را باید بیابیم، آیا ما در این زمینه برای این مسئله مشخص کار بخصوص کرده‌ایم، من در اینجا می‌خواهم به این مسئله اشاره کنم که این بی‌هدفی و جدی نبودن تشکیلات به مسائل زنان در تمام جوانب آن راه حلی که بتواند این مشکلات را برطرف نماید قدم جدی برداشته نشده است، در واقع می‌توان گفت که متدی همه جانبه در مورد جنسیت و بوجود آمدن این پدیده نیست.

لازم می‌بینیم کمی بازتر به مسئله پدیده جنسیت اشاره کنم. به نظر من انسان‌ها مثل هم بدنیا می‌آیند و جنسیتی در ابتدا وجود ندارد که مورد اختلاف باشد ولی متأسفانه جامعه سرمایه‌داری و پدرسالاری این مسئله را به مسئله جامعه تبدیل می‌کنند و اختلاف در بین جنسیت‌ها بوجود می‌آورند و به لحاظ تئوری به ساختار جامعه تبدیل می‌شود که انسانها در آن به دو نوع انسان که با هم فرق دارند تبدیل می‌شوند.

باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کنم، که ما بمثابة مارکسیست‌ها که معتقدیم که جامعه سوسیالیستی تا حدی مسئله ستم جنسی از بین می‌برد اما متأسفانه انقلاب روسیه نشان داد که نظام پدرسالاری بعد از انقلاب سوسیالیستی هم از بین نمی‌رود، من از دیدگاه یک مارکسیست فمینیست به پدرسالاری برخورد می‌کنم، پدرسالاری در تمام عرصه‌ها خود را ظاهر میکند پدرسالاری مولفه‌ای از نظام سیاسی حاکم میباشد.

۱۹۱۷ روسیه با وجود اقدامات مهم مثل حق رای، ورود زنان به عرصه‌های عمومی همانند کار خارج از خانه، زنان باز هم در عرصه کار خانه مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتند، در رابطه مخصوص خانواده نتوانستند به مردسالاری برخورد کنند حتی در عرصه روابط عمومی و سیاسی هم کمبودهای زیادی وجود داشت. انتقاد به جنبش کمونیستی در برخورد به مسئله زنان این بوده است که حل مسئله زنان را در انقلاب و مبارزه طبقاتی می‌دانستند. برنامه‌های سیاسی آنها بیشتر در سطح شعار بوده است و برخورد جدی به مردسالاری این بوده که مثل یک نظام سیاسی، فرهنگی، اخلاقی ظاهر شوند، کمونیست‌ها به دانش فمینیستی و مسئله فمینیسم عمیق برخورد نکردند، نابرابری زن و مرد جدی نگرفته و فکر می‌کردند با شعار و قانون و بیانیه این ستم جنسی و نابرابری‌ها حل می‌شود.

جنبش کمونیستی راه حل نهائی جنبش زنان را به پیروزی طبقه کارگر محول می‌نماید و در بیشتر موارد فمینیسم بعنوان ضدیت با مردان تعبیر می‌شود و به همین دلیل کاردهایی در برابر فمینیسم گرفته می‌شود.

کومه‌له در رابطه با مسئله زنان برنامه نسبتاً کاملی را در یکی از کنگره‌های خود به تصویب رسانده است که در بند ۳۶ آن آمده است: «برای مبارزه با عقاید و سنت‌هایی که بر فرودستی و تحقیر زنان مبتنی است، لازمست تا اقدامات ویژه‌ای برای آموزش مردان انجام گیرد، به این منظور باید در کتب درسی و آموزشی و در رسانه‌های جمعی پیگیرانه با افکار و سنت‌های مردسالارانه مقابله شود، فرهنگ و افکار مبتنی بر برابری زن و مرد تبلیغ گردد و اشاعه داده شود، همچنین لازم است تا در مدارس عمومی و در آموزشگاه‌های ویژه، مردان در دوره‌های تخصصی نظیر خیاطی، آشپزی، بچه‌داری که سنتاً ویژه زنان بوده است شرکت

داده شوند، این امر سهیم شدن عملی مردان در کارهای خانه را تسهیل میکند.»

با توجه به همه اینها اگر نگاهی با دید انتقادی به حزب پپردازیم هنوز یک سری موانع و مشکلات بر سر راه زنان تشکیلات بوده و هست، مثلا گفته می‌شود اگر ما به فمینیسم فکر کنیم مارکسیسم و مسئله طبقاتی را کنار گذاشته‌ایم، در حزب ما اکنون زنان در راس رهبری حزب قرار دارند اما از نظر کمیت هنوز بدرستی نمایندگی نمی‌شود، وقتی بحث از این انتقادات میشود به این دلیل است که از حزب ما بخاطر برابری طلبیش انتظارات بیشتری میرود، آموزش فمینیستی در برنامه سازمانهای چپ در کشورهای شرقی و بخصوص خاورمیانه غایب است، آموزش فمینیستی به نظر من ضروری است، نه فمینیسم بدون مارکسیسم و نه مارکسیسم بدون فمینیسم بجایی میرسند.